واجباتی که بر هر مسلمان مرد و زن دانستن آن ضروری است

از سخنان:
الشیخ محمد بن سلیمان التمیمی و نواده‌های او

جمع آوری:
الشیخ عبدالله بن إبراهیم القرعاوی

ترجمه:
إسحاق دبیری/

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

مقدمۀ مترجم

إنَّ الحمد لله نحمده ونستعينه ونستغفره ونعوذ بالله من شرور أنفسنا ومن سيئات أعمالنا من يهده الله فلا مضل له ومن يضلل فلا هادي له وأشهد أن لا إله إلاَّ الله وحده لا شريك له وأشهد أنَّ محمداً عبده ورسوله صلى الله عليه وعلى آله وأصحابه ومن تبهعم بإحسان إلى يوم الدين أمابعد:

خداوند می‌فرماید: ﴿وَٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ وَلَا تُشۡرِكُواْ بِهِۦ شَيۡ‍ٔٗاۖ﴾ [النساء: 36].

«و خداوند را پرستش کنید و چیزی را با او شریک نیاورید».

رسول اللهص به معاذ بن جبلس می‌فرماید: «هَلْ تَدْرِی مَا حَقُّ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ. قَالَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: أَنْ يَعْبُدُوهُ وَلاَ يُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا. ثُمَّ سَارَ سَاعَةً ثُمَّ قَالَ يَا مُعَاذَ بْنَ جَبَلٍ. قُلْتُ لَبَّيْكَ رَسُولَ اللَّهِ وَسَعْدَيْكَ. قَالَ: هَلْ تَدْرِی مَا حَقُّ الْعِبَادِ عَلَى اللَّهِ إِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ أَنْ لاَ يُعَذِّبَهُمْ»[1].

«آیا می‌دانی حق خدا بر بندگانش چیست؟ گفت: خدا و رسول خدا بهتر می‌دانند، فرمود: اینکه خدا را عبادات کنند و هیچ چیزی را شریک او قرار ندهند، سپس فرمود: آیا میدانی حق بندگان بر خدا چیست اگر این عمل را (حق خدا را) انجام دادند؟ اینکه آن‌ها را عذاب ندهد».

چیزی که در آن هیچ شک و تردیدی نیست اینکه: علم و دانش خدا شناسی، و عقیدۀ إسلامی، أساس و بنیاد تمامی دانش‌ها بشمار می‌رود، شایسته آن است که ما تمامی مسلمانان به آن عنایت بهتر و بیشتری داشته باشیم تا اینکه بــه موجب آن أعمال و کردار ما صحیح و نزد باری تعالی مورد قبول باشد، بخصوص در این زمان که جریانات انحرافی و گمراه کنندۀ کفر و إلحاد و تصوف و رهبانیت و جریان قبر پرستی و شرک و بدعت‌ها و مخالفت‌های پیروی از پیامبرص و سنت او همه جا فراگرفته و تمامی این جریانات خطرناک است اگر مسلمان مسلح به سلاح عقیدۀ صحیح که از قرآن و سنت و فهم سلف و گذشتگان أمت

---

[1]- متفق علیه.

محمدی است. نباشد بیم آن می‌رود که این جریانات منحرف و گمراه کننده او را به طرف خود بکشد.

به همین دلایل برای مسلمان یادگیری عقیدۀ صحیح إسلام و عنایت و توجه خاص به آن ضروری و لازم است تا در چنگال این جریانات انحرافی و گمراه کننده نیافتیم.

به این سبب ما این کتاب را که: «الواجبات المتحتمات المعرفة على كل مسلم ومسلمة» «واجباتی که بر هر مسلمان مر د و زن دانستن آن ضروری است» نام دارد. و از سخنان شیخ محمد بن سلیمان التمیمی و نواده‌های او. و جمع و ترتیب شیخ عبداللّٰه بن إبراهیم القرعاوی است، ترجمه کرده و به مسلمانان جهان. بزرگ و کوچک. و پیر و جوان تقدیم می‌داریم. أمید است مورد قبول قرار گیرد و آنرا مطالعه کرده نقاط مهّم آنرا درک کنند تا در زندگی روز مرۀ خود. دنیا و آخرت کامیاب شوند.

و در پایان از باری تعالی خواهانیم که ما را بر این عمل متواضع أجر و پاداش نیک عطا فرموده آنرا خالصاً مورد رضا و خشنودی خود قرار دهد.

وآخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمين، وصلى الله وسلم على نبينا محمد وعلى آله وصحبه أجمعين.

أصول سه‌گانه که یادگیری آن بر هر مسلمان زن و مرد واجب است:

و آنها هم عبارتند از: اینکه بندهٔ خدا، دین پیامبرش محمدص را بشناسد.

پس اگر به تو گفته شود پروردگار تو کیست؟

بگو: پروردگار من کسی است که تمامی جهانیان را با نعمت‌های خود آفریده و پرورش داده، و اوست معبود و پروردگار من، و غیر از او من معبود دیگری ندارم.

و اگر بتو گفته شود دین تو چیست؟

بگو: دین من إسلام است، و آنهم تسلیم شدن به خدای یکتا و اطاعت از او، و براءت از شرک و مشرکان.

و اگر بتو گفته شود پیامبر تو چه کسی است؟

بگو: محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب بن هاشم، و هاشم از قبیله و طایفهٔ قریش است، از عرب‌هاست، و عرب از نسل و فرزندان إسماعیل بن إبراهیم الخلیل هستند، بهترین سلام‌ها و درودها نثار آنان باد.

أصل دین مبین إسلام و أساس آن دو چیز است:

1- أمر به عبادت و پرستش خدای یکتا و بی‌همتا، وادار کردن بر آن، و دوستی و خیر خواهی در آن، و کافر دانستن کسی که این دین را ترک و مخالفت آن کند.
2- برحذر داشتن از شرک در عبادت خدا، و شدت نکیر و مخالفت در آن، و دشمن دانستن کسی که این عمل را انجام می دهد، و کافر دانستن کسانی که شرک می‌ورزند.

شروط لا إله إلاَّ الله:

1- دانستن معنای آن بطور نفی و اثبات.

یعنی (لا إله) نفی تمام أنواع عبادت از غیر خدا.

و (إلاَّ اللّه) اثبات تمام أنواع عبادت برای خدای یگانه.

2- یقین: و آنهم عبارتست از اینکه: علم و یقین کامل به آن داشته باشیم، علمی که در آن شک و تردیدی وجود نداشته باشد.

3- إخلاص: همان إخلاصی که مخالف شرک است.

4- راست: همان راستی که با دروغ منافات دارد و مانع از نفاق می‌شود.

5- دوست داشتن این کلمه و آنچه بر آن دلالت دارد و خوشحال بودن به إسلام و توحید.

6- تسلیم شدن به حقوق آن، و آنهم انجام عمل‌های واجب بطور خالص برای خدا و طلب رضای او.

7- قبولی که منافی و مخالف به رد کردن آن می‌باشد.

دلیل این شرطها از قرآن و سنت پیغمبرص:

دلیل أول: آنهم علم و معرفت به معنای آن: ﴿فَٱعۡلَمۡ أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا ٱللَّهُ﴾ [محمد: 19].

«پس یقین بدان که معبودی بحق جز خدای یکتا نیست».

و ﴿إِلَّا مَن شَهِدَ بِٱلۡحَقِّ وَهُمۡ يَعۡلَمُونَ﴾ [الزخرف: 86].

«بلکه کسانی (چنین حقی دارندک) که آنان دانسته به حق گواهی داده باشند».

﴿وَهُمۡ يَعۡلَمُونَ﴾ یعنی «می‌دانند با دلهایشان». آنچه زبان‌های آن‌ها با آن نطق کرده است.

عثمان بن عفانس روایت می‌کند که رسول اکرمص فرمودند: «مَنْ مَاتَ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ دَخَلَ الْجَنَّةَ»[1].

«هرکسی که بمیرد و بداند که هیچ معبودی بر حق غیر از خدای یکتا نیست، به بهشت داخل می‌شود».

1- مسلم.

دلیل یقین و ایمان داشتن به آن: خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا ٱلۡمُؤۡمِنُونَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ ثُمَّ لَمۡ يَرۡتَابُواْ وَجَٰهَدُواْ بِأَمۡوَٰلِهِمۡ وَأَنفُسِهِمۡ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِۚ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلصَّٰدِقُونَ ١٥﴾ [الحجرات: 15].

«مؤمنان تنها آنانند که به خدا و رسولش ایمان آورده‌اند، آنگاه شک به دل راه نداده‌اند و با اموال و جان‌هایشان در راه خدا جهاد کرده‌اند. اینانند که راستگویند».

خداوند برای صدق و راستی ایمان‌شان به خدا و رسول شرط کرده که شک به دل خود راه ندهند، یعنی شک نکنند، زیرا کسی که شک کند از منافقین بشمار می‌رود.

و از أبوهریره‌س روایت است که رسول الله ص فرمودند: «أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَأَنِّي رَسُولُ اللَّهِ لاَ يَلْقَى اللَّهَ بِهِمَا عَبْدٌ غَيْرَ شَاكٍّ فِيهِمَا إِلاَّ دَخَلَ الْجَنَّةَ». وفي رواية: «لاَ يَلْقَى اللَّهَ بِهِمَا عَبْدٌ غَيْرَ شَاكٍّ فِيهِمَا فيحجب عَنِ الجنَّةِ»[1].

«گواهی می‌دهم که معبودی بر حق جز خدای یکتا نیست، و من فرستاده و رسول خدا هستم، هرکسی با این دو گواهی خدا را ملاقات کند، و در آن شکی در دل نیاورد، به بهشت داخل خواهد شد، و در روایتی آمده است: هرکسی با این دو گواهی خدا را ملاقات کند در حالیکه شکی در دل او نباشد، از داخل شدن به بهشت جلوگیری نخواهد شد».

و در جزئی از حدیثی که أبوهریره‌س از رسول الله ص روایت می‌کند آمده است که فرمودند: «...مَنْ لَقِيتَ مِنْ وَرَاءِ هَذَا الْحَائِطِ يَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ مُسْتَيْقِنًا بِهَا قَلْبُهُ فَبَشِّرْهُ بِالْجَنَّةِ»[2].

«هرکه را پشت این دیوار ملاقات کردی که گواهی می‌دهد: که هیچ معبودی بر حق غیر از خدای یکتا نیست، در حالیکه دلش متیقن به آن باشد. به بهشت مژده بده».

1- مسلم.
2- مسلم.

و دلیل إخلاص در آن: ﴿أَلَا لِلَّهِ ٱلدِّينُ ٱلۡخَالِصُ﴾ [الزمر: 3].

«آگاه باشید که دین خالص (پاک از ریاء و نفاق) برای خدای یکتا است».

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَآ أُمِرُوٓاْ إِلَّا لِيَعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مُخۡلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ حُنَفَآءَ﴾ [البينة: 5].

«و فرمان نیافتندجز آنکه خدا را - در حالی که پرستش را برای او خالص ساخته‌اند با پاکدلی (دین ورز به آیین ابراهیمی) - بپرستند و نماز بر پا دارند و زکات بپردازند و این است آیین راستین».

و دلیل از سنت پیغمبر ص حدیث صحیح و ثابت که أبوهریرهس از رسول الله ص روایت می‌کند که فرمودند: «أَسْعَدُ النَّاسِ بِشَفَاعَتِى يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ قَالَ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ ، خَالِصًا مِنْ قَلْبِهِ أَوْ نَفْسِهِ»[1].

«خوشبخترین و سعادتمندترین مردم به شفاعت من روز قیامت کسانی هستند که بگویند: معبودی بر حق غیر از خدای یکتا نیست، و این گواهی خالص از قلب و جانش باشد».

و در صحیح عتبان بن مالکس روایت می‌کند که رسول الله ص فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ قَدْ حَرَّمَ عَلَى النَّارِ مَنْ قَالَ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ. يَبْتَغِى بِذَلِكَ وَجْهَ اللَّهِ»[2].

«هر آئینه خداوند حرام کرده بر آتش کسی را که بگوید: معبودی بر حق بجز خدای یکتا نیست، و با این سخن خود رضای خداوند را می‌طلبد».

إمام نسائی در کتاب: «عمل اليوم و الليلة» از دو نفر از صحابهب روایت می‌کنند که رسول اکرمص فرمودند: «من قال لا إله إلا الله وحده لا شريك له، له الملك وله الحمد وهو على كل شيء قدير مخلصاً بها قلبه،

1- بخاری.
2- مسلم.

يصدق بها لسانه، إلاَّ فتق الله لها السماء فتقاً حتى ينظر إلى قائلها من أهل الأرض، وحق لعبد نظر الله إليه أن يعطيه سؤله»[1].

«هر کسی که گفت: هیچ معبودی بر حق غیر از خدای یکتا نیست، و او هیچ شریکی ندارد. و برای اوست ملک جهانیان و حمد و ستایش، و او بر همه چیز قادر است، در حالیکه گفته‌اش به آن خالصانه از قلب او باشد، و زبان او بر آن تصدیق کند، خداوند آسمان را شکافته تا به گوینده این کلمات که از مردم زمین است بنگرد. و خوشا به کسی که خدا به او نگاه کند. که اگر از او سؤال و دعائی کند خداوند به او عطا می‌فرماید».

و دلیل صدق و راستگوئی : خداوند می‌فرماید: ﴿أَحَسِبَ ٱلنَّاسُ أَن يُتۡرَكُوٓاْ أَن يَقُولُوٓاْ ءَامَنَّا وَهُمۡ لَا يُفۡتَنُونَ ٢ وَلَقَدۡ فَتَنَّا ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡۖ فَلَيَعۡلَمَنَّ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ صَدَقُواْ وَلَيَعۡلَمَنَّ ٱلۡكَٰذِبِينَ ٣﴾ [العنکبوت: 2-3].

«ألم این حروف اشاره به أسماء و یا أسرار بین خدا و رسول خداست و تفسیر زیادی در این کلمه آمده است. آیا مردم می‌پندارند که رها می‌شوند به(مجرد) آنکه بگویند: ایمان آورده ایم و آنان آزموده نمی‌شوند. و به راستی کسانی را که پیش از آنان بودند، آزمودیم. پس البته خداوند آنان را که راست گفتند معلوم می‌دارد و دروغگویان را(نیز) معلوم خواهد داشت».

و در حدیث صحیح معاذ بن جبلس از رسول اللهص روایت می‌کند که فرمودند: «مَا مِنْ أَحَدٍ يَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ صِدْقًا مِنْ قَلْبِهِ إِلاَّ حَرَّمَهُ اللَّهُ عَلَى النَّارِ»[2].

«هرکس گواهی دهد که معبودی بحق جز خدای یکتا نیست و محمد بنده و فرستادۀ خداست، و این گواهی صادقانه و از قلب او باشد، خداوند آتش جهنم را بر او حرام می‌گرداند».

و دلیل دوستی و محبت:

1- ابن رجب.

2- متفق علیه.

خداوند می‌فرماید: ﴿وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ ٱللَّهِ أَندَادٗا يُحِبُّونَهُمۡ كَحُبِّ ٱللَّهِۖ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَشَدُّ حُبّٗا لِّلَّهِۗ﴾ [البقرة: 165].

«و از مردم کسانی هستند که به جای خدا همتایانی را(برای او) برمی گیرند که آن‌ها را مانند دوست داشتنِ خدا دوست می‌دارند - و مؤمنان در دوستی خدا قوی‌ترند-».

و همچنان خداوند می‌فرماید: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مَن يَرۡتَدَّ مِنكُمۡ عَن دِينِهِۦ فَسَوۡفَ يَأۡتِي ٱللَّهُ بِقَوۡمٖ يُحِبُّهُمۡ وَيُحِبُّونَهُۥٓ أَذِلَّةٍ عَلَى ٱلۡمُؤۡمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى ٱلۡكَٰفِرِينَ يُجَٰهِدُونَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوۡمَةَ لَآئِمٖۚ ذَٰلِكَ فَضۡلُ ٱللَّهِ يُؤۡتِيهِ مَن يَشَآءُۚ وَٱللَّهُ وَٰسِعٌ عَلِيمٌ ٥٤﴾ [المائدة: 54].

«ای مؤمنان. هرکس از شما که از دینش برگردد(بداند که) خداوند گروهی را در میان خواهد آورد که آنان را دوست می‌دارد و (آنان نیز) او را دوست می‌دارند. (قومی که) بر مؤمنان فروتن و بر کافران درشتخویند، در راه خدا جهاد می‌کنند و از سرزنش هیچ سرزنش کننده‌ای نمی‌هراسند».

أنس بن مالکس از رسول اللهص روایت می‌کند که فرمودند: «ثَلاَثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ وَجَدَ حَلاَوَةَ الإِيمَانِ أَنْ يَكُونَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِمَّا سِوَاهُمَا ، وَأَنْ يُحِبَّ الْمَرْءَ لاَ يُحِبُّهُ إِلاَّ لِلَّهِ ، وَأَنْ يَكْرَهَ أَنْ يَعُودَ فِى الْكُفْرِ كَمَا يَكْرَهُ أَنْ يُقْذَفَ فِى النَّارِ»[1].

«سه چیز است که اگر در انسان باشند شیرینی ایمان را درک می‌کند: اینکه خدا و رسول او محبوبتر از همه چیز باشد. و اینکه مردم را فقط برای خدا و رضا و خشنودی او دوست بدارد. و اینکه از برگشتن به کفر بعد از آنکه خداوند او را از آن نجات داده نفرت داشته باشد. همچنانکه از پرتاب شدن و انداختن خودش در آتش نفرت دارد».

دلیل انقیاد و تسلیم شدن: خداوند می‌فرماید: ﴿وَأَنِيبُوٓاْ إِلَىٰ رَبِّكُمۡ وَأَسۡلِمُواْ﴾ [الزمر: 53].

1- متفق علیه.

«و پیش از آنکه عذاب به شما رسد، آنگاه یاری نیابید به سوی پروردگارتان باز آیید و در برابر او تسلیم شوید».

و خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَنۡ أَحۡسَنُ دِينٗا مِّمَّنۡ أَسۡلَمَ وَجۡهَهُۥ لِلَّهِ وَهُوَ مُحۡسِنٞ﴾ [النساء: 125].

«و چه کسی نیک آیین‌تر است از کسی که نیکوکارانه روی خویشتن به سوی خدا نهاد (یعنی راه فرمانبری خدا و إخلاص برای او در پیش گرفت)».

و خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَن يُسۡلِمۡ وَجۡهَهُۥٓ إِلَى ٱللَّهِ وَهُوَ مُحۡسِنٞ فَقَدِ ٱسۡتَمۡسَكَ بِٱلۡعُرۡوَةِ ٱلۡوُثۡقَىٰۗ وَإِلَى ٱللَّهِ عَٰقِبَةُ ٱلۡأُمُورِ ٢٢﴾ [القمان: 22].

«و هرکس نیکوکارانه روی(دلِ) خویش به سوی خداوند آورد، بداند که به دست آویزی استوار چنگ زده است».

و همچنین می‌فرماید: ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤۡمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيۡنَهُمۡ ثُمَّ لَا يَجِدُواْ فِيٓ أَنفُسِهِمۡ حَرَجٗا مِّمَّا قَضَيۡتَ وَيُسَلِّمُواْ تَسۡلِيمٗا ٦٥﴾ [النساء: 65].

«سوگند به پروردگارت، (در حقیقت) ایمان نیاورند مگر آنکه در اختلافی که بین آنان درگرفت، تو را داور کنند. آنگاه از آنچه حکم کردی در خود هیچ دلتنگی نیابند و کاملاً گردن نهند».

و در حدیث رسول اللهص فرمودند: «لا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّى يَكُونَ هَوَاهُ تَبَعًا لِمَا جِئْتُ بِهِ»[1].

«هیچکس از شما مؤمن نمی شود تا اینکه هوی و هوس و دوستی او تابع و موافق آنچه من آورده‌ام نباشد».

و این منت‌های انقیاد و تسلیم شدن می‌باشد.

1- شرح السنة.

دلیل قبول کردن و تسلیم شدن به حقوق آن: خداوند می‌فرماید: ﴿وَكَذَٰلِكَ مَآ أَرۡسَلۡنَا مِن قَبۡلِكَ فِي قَرۡيَةٖ مِّن نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتۡرَفُوهَآ إِنَّا وَجَدۡنَآ ءَابَآءَنَا عَلَىٰٓ أُمَّةٖ وَإِنَّا عَلَىٰٓ ءَاثَٰرِهِم مُّقۡتَدُونَ ٢٣ ۞قَٰلَ أَوَلَوۡ جِئۡتُكُم بِأَهۡدَىٰ مِمَّا وَجَدتُّمۡ عَلَيۡهِ ءَابَآءَكُمۡۖ قَالُوٓاْ إِنَّا بِمَآ أُرۡسِلۡتُم بِهِۦ كَٰفِرُونَ ٢٤ فَٱنتَقَمۡنَا مِنۡهُمۡۖ فَٱنظُرۡ كَيۡفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلۡمُكَذِّبِينَ ٢٥﴾ [الزخرف: 23-25].

«و همچنین پیش از تو در هیچ شهری هشدار دهنده‌ای نفرستادیم مگر آنکه نعمت یافتگانش گفتند: ما پدرانمان را (پایبند) به آیینی یافته ایم و بی‌گمان بر رد و نشانِ آنان اقتدا می‌کنیم. بگو: آیا(به پیروی از پدرانتان پایبند می‌مانید) هر چند برایتان هدایت کننده‌تر از آنچه پدرانتان را بر آنان یافته اید، آورده باشیم؟ گفتند: ما به آنچه به آن رسالت یافته‌اید، ناباوریم. آنگاه از آنان انتقام گرفتیم، پس بنگر سرانجام دروغ انگاران چگونه بود؟».

خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّهُمۡ كَانُوٓاْ إِذَا قِيلَ لَهُمۡ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا ٱللَّهُ يَسۡتَكۡبِرُونَ ٣٥ وَيَقُولُونَ أَئِنَّا لَتَارِكُوٓاْ ءَالِهَتِنَا لِشَاعِرٖ مَّجۡنُونِۭ ٣٦﴾ [الصافات: 35-36].

«آنان(چنان) بودند که چون به آنان گفته می‌شد: معبودِ حقی جز خداوندِ(یگانه) نیست، سرکشی می‌کردند. و می‌گفتند: آیا ما معبودانِ خویش را به خاطرِ(سخنِ) شاعری دیوانه ترک گوییم؟».

و أبوموسی أشعریس روایت می‌کند که رسول اکرمص فرمودند: «مَثَلُ مَا بَعَثَنِي اللَّهُ بِهِ مِنَ الْهُدَى وَالْعِلْمِ كَمَثَلِ الْغَيْثِ الْكَثِيرِ أَصَابَ أَرْضًا، فَكَانَ مِنْهَا نَقِيَّةٌ قَبِلَتِ الْمَاءَ ، فَأَنْبَتَتِ الْكَلأَ وَالْعُشْبَ الْكَثِيرَ، وَكَانَتْ مِنْهَا أَجَادِبُ أَمْسَكَتِ الْمَاءَ، فَنَفَعَ اللَّهُ بِهَا النَّاسَ، فَشَرِبُوا وَسَقَوْا وَزَرَعُوا، وَأَصَابَتْ مِنْهَا طَائِفَةً أُخْرَى، إِنَّمَا هِيَ قِيعَانٌ لاَ تُمْسِكُ مَاءً، وَلاَ تُنْبِتُ كَلأً ، فَذَلِكَ مَثَلُ مَنْ فَقِهَ فِي دِينِ اللَّهِ وَنَفَعَهُ مَا بَعَثَنِي اللَّهُ بِهِ، فَعَلِمَ وَعَلَّمَ، وَمَثَلُ مَنْ لَمْ يَرْفَعْ بِذَلِكَ رَأْسًا، وَلَمْ يَقْبَلْ هُدَى اللَّهِ الَّذِي أُرْسِلْتُ بِهِ»[1].

1- متفق علیه.

«مثال آنچه خداوند مرا بر آن مبعوث فرموده از هدایت و علم و دانش همانند باران زیادی است که بر زمین باریده بعضی از آن زمین پاک و قابل کشت بوده، پس از این باران استفاده کرده و علف و گیاهان زیادی می‌رویاند، و بعضی دیگر خشک و بی‌حاصل ولی آب را نگه می‌دارد که مردم نفع برده از آن برای آشامیدن انسانی و حیوانی و زراعت استفاده می‌شود، و بعضی از آن زمین شوره زار بوده که نه آب را نگه می‌دارد و نه علف و گیاهی می‌رویاند، و آن مثال کسی است که علم شریعت آموخته و ازآن علم نفع و سود یافته و به دیگران نیز آموخته، و مثال کسی که به آن علم بی‌اعتنائی کرده و دانش و راه مستقیمی که خداوند مرا با آن مبعوث فرموده قبول نکرده است».

نواقض إسلام

بدانکه نواقض إسلام ده چیز است:

اول: شرک آوردن در عبادت خدای یکتا و برای او شریک قائل شدن.

خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَغۡفِرُ أَن يُشۡرَكَ بِهِۦ وَيَغۡفِرُ مَا دُونَ ذَٰلِكَ لِمَن يَشَآءُۚ﴾ [النساء: 116].

«خداوند نمی‌بخشد که به او شرک آورده شود، و جز آن را برای هرکس که بخواهد، می‌آمرزد».

و می‌فرماید: ﴿مَن يُشۡرِكۡ بِٱللَّهِ فَقَدۡ حَرَّمَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِ ٱلۡجَنَّةَ وَمَأۡوَىٰهُ ٱلنَّارُۖ وَمَا لِلظَّٰلِمِينَ مِنۡ أَنصَارٖ﴾ [المائدة: 72].

«بی‌گمان کسی که به خداوند شرک آورد، خداوند بهشت را بر او حرام می‌گرداند و جایگاهش آتش (دوزخ) است، و ستمکاران یاورانی ندارند».

و از جمله شرک در عبادت خداوند متعال دعا کردن مردگان و طلب مدد خواستن از آن‌هاست، و همچنین نذر کردن و ذبح و قربانی برای آن‌هاست.

دوم: کسیکه بین خود و بین خدا واسطه قرار دهد و از آن واسطه چیزی بخواهد (یعنی دعای خود را متوجه او سازد) و از او شفاعت بطلبد و بر او توکل کند، چنین اشخاصی اجماع علماء و دانشمندان اسلام بر کفر آنان است.

سوم: کسیکه مشرکان را کافر نداند، و یا اینکه در کفر آن مشرکان شک و تردید داشته باشد، و یا اینکه مذهب آن مشرکان را صحیح بداند کافر است.

چهارم: کسیکه اعتقاد داشته باشد که هدایت و دستورهای غیر رسول اکرمص کامل‌تر و بهتر است از هدایت و دستورهای رسول اکرمص، و یا اینکه بگوید حکم و قضاوت غیر رسول اللهص بهتر است از حکم و قضاوت پیامبرص، مانند کسانیکه حُکم و قضاوت طواغیت (قوانین رسمی کشوری) را که غیر شرعی باشد بر قوانین شرعی و دینی برتری می‌دهند و این‌ها همه کافر می‌باشند.

پنجم: کسیکه به چیزی از آنچه رسول اللهص برای امت اسلامی از هدایت بشری و قضاوت و حُکم به قرآن و سنت آورده، بُغض ورزد، اگرچه به آن حکم عمل کند، در حالیکه از آن نفرت دارد، باز هم جزو کافران می‌باشد.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمۡ كَرِهُواْ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ فَأَحۡبَطَ أَعۡمَٰلَهُمۡ ٩﴾ [محمد: 9].

«این از آن است که آنان آنچه را که خدا نازل کرده است ناخوش داشتند، در نتیجه خداوند اعمالشان را تباه کرد».

ششم: هر کسیکه به چیزی از دین مبین اسلام مسخره و ریشخند کند، همان دینی که رسول الله ص آنرا از طرف خداوند آورده، و یا از ثواب و نیکی وپاداش آن، ویا از جزا وعقاب وکیفر آن، کافر شود.

خداوند می‌فرماید: ﴿قُلۡ أَبِٱللَّهِ وَءَايَٰتِهِۦ وَرَسُولِهِۦ كُنتُمۡ تَسۡتَهۡزِءُونَ ٦٥ لَا تَعۡتَذِرُواْ قَدۡ كَفَرۡتُم بَعۡدَ إِيمَٰنِكُمۡ﴾ [التوبة: 65-66].

«بگو: آیا بخدا و آیات او و رسولش ریشخند می‌کردید؟ عذر نیاورید. به راستی که پس از ایمانتان کفر پیشه کردید».

هفتم: سحر و جادوگری و آنچه شامل آن می‌شود از قبیل طر و دستی بین دوستان و جلبِ آن برای دیگران و کسی که آنرا انجام دهد. و یا از آن راضی شود کافر گردد. خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنۡ أَحَدٍ حَتَّىٰ يَقُولَآ إِنَّمَا نَحۡنُ فِتۡنَةٞ فَلَا تَكۡفُرۡ﴾ [البقرة: 102].

«و (آن دو فرشته)به هیچ کسی (جادو) نمی‌آموختند مگر آنکه می‌گفتند: ما تنها (مایه) آموزنی هستیم. پس (با به کارگیری جادو) کافر مشو».

هشتم: پشتیبانی کردن از مشرکان و یاری کردن آنان بر ضد مسلمانان. خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَن يَتَوَلَّهُم مِّنكُمۡ فَإِنَّهُۥ مِنۡهُمۡۗ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلظَّٰلِمِينَ﴾ [المائدة: 51].

«و هرکس از شما آنانرا (یهود و نصاری) دوست گیرد. براستی که خود از آنان است. بی‌گمان خداوند گروه ستمکاران را هدایت نمی‌کند».

نهم: کسیکه معتقد باشد که بعضی از مردم می‌توانند از شریعت و دین محمدص خارج شوند کافر می‌باشد.

خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَن يَبۡتَغِ غَيۡرَ ٱلۡإِسۡلَٰمِ دِينٗا فَلَن يُقۡبَلَ مِنۡهُ وَهُوَ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ ٨٥﴾ [آل‌عمران: 85].

«و هرکس دینی جز اسلام بجوید. هرگز از او پذیرفته نمی‌شود و او در آخرت از زیانکاران است».

دهم: روی گردانی و اعراض نمودن از دین خدا و نیاموختن اسلام و عمل نکردن به آن.

خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَنۡ أَظۡلَمُ مِمَّن ذُكِّرَ بِـَٔايَٰتِ رَبِّهِۦ ثُمَّ أَعۡرَضَ عَنۡهَآۚ إِنَّا مِنَ ٱلۡمُجۡرِمِينَ مُنتَقِمُونَ ٢٢﴾ [السجده: 22].

«و کیست ستمکارتر از کسی که به آیات پروردگارش پند یابد، آنگاه از آن روی بگرداند، بی‌گمان ما از گناهکاران انتقام خواهیم گرفت».

و در تمامی این نواقض و مخالفت‌ها بین اینکه انسان جدی باشد و یا اینکه شوخی کند و یا از انجام آن بترسد، هیچ فرقی وجود ندارد، مگر کسیکه مکره یعنی مجبور شود به انجام آن عمل در حالیکه او راضی نیست.

و همه این‌ها از گناهان کبیره است که ممکن است مردم در آن واقع گردند.

پس بر مسلمان لازم است از آن‌ها بر حذر باشد و بترسد از اینکه در این گناهان بیفتد و باید از آن اجتناب و دوری ورزد.

پروردگارا! ما از خشم و غضب و عقاب دردناک تو، به تو پناه می‌بریم.

توحید بر سه نوع است:

نوع أول: توحید ربوبیت: و آنهم توحیدی است که کفار قریش در زمان پیامبرص به آن اقرار و اعتراف داشتند، ولی با اینحال اقرارشان آنان را در إسلام داخل نکرد، بلکه رسول اللّٰهص با آنان در راه خدا به جنگ پرداختند، و جان و مال آنان را حلال فرمودند. و این توحید باری تعالی در أفعال و أعمال اوست.

خداوند می‌فرماید: ﴿قُلۡ مَن يَرۡزُقُكُم مِّنَ ٱلسَّمَآءِ وَٱلۡأَرۡضِ أَمَّن يَمۡلِكُ ٱلسَّمۡعَ وَٱلۡأَبۡصَٰرَ وَمَن يُخۡرِجُ ٱلۡحَيَّ مِنَ ٱلۡمَيِّتِ وَيُخۡرِجُ ٱلۡمَيِّتَ مِنَ ٱلۡحَيِّ وَمَن يُدَبِّرُ ٱلۡأَمۡرَۚ فَسَيَقُولُونَ ٱللَّهُۚ فَقُلۡ أَفَلَا تَتَّقُونَ ٣١﴾ [یونس: 31].

«بگو: چه کسی از آسمان و زمین به شما روزی می‌دهد؟ یا کیست که حاکم بر گوش و دیدگان است؟ و کیست که زنده را از مرده بیرون می‌آورد، و مرده را از زنده بیرون می‌آورد؟ و کیست که کار(هستی) را تدبیر می‌کند؟ خواهند گفت: خدا. پس بگو: آیا پروا نمی‌کنید؟».

نوع دوم: توحید ألوهیت: و آنهم توحیدی است که در آن، در زمان قدیم و در حال حاضر اختلاف شده است، و آن توحید خداوند است که أفعال و أعمال بندگان را بیان می‌کند، مانند: دعاء و نذر و قربانی و أمید و آرزو و

وحشـت و توکـل و شـوق و میـل و تـرس و بیـم و رجـوع و إنابت، و هـر کـدام از این عـبادت‌های بالا دلیـلـی از قـرآن بر آن وارد شـده اسـت.

نوع سـوم: تـوحیـد ذات و صـفـات و نـام خـدا

خـداونـد مـی‌فـرمـایـد: ﴿قُلۡ هُوَ ٱللَّهُ أَحَدٌ ١ ٱللَّهُ ٱلصَّمَدُ ٢ لَمۡ يَلِدۡ وَلَمۡ يُولَدۡ ٣ وَلَمۡ يَكُن لَّهُۥ كُفُوًا أَحَدُۢ ٤﴾ [الاخلاص: 1-4].

«بگـو: خـداونـد یگـانـه اسـت. خـداونـد بـی‌نـیـاز اسـت. نـه (فـرزنـد) زاده، و نـه زاده شـده اسـت. و هـیـچ کـس هـمـتـای او (نـبـوده) و نـیـسـت».

و هـمـچـنـیـن مـی‌فـرمـایـد: ﴿وَلِلَّهِ ٱلۡأَسۡمَآءُ ٱلۡحُسۡنَىٰ فَٱدۡعُوهُ بِهَاۖ وَذَرُواْ ٱلَّذِينَ يُلۡحِدُونَ فِيٓ أَسۡمَٰٓئِهِۦۚ سَيُجۡزَوۡنَ مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ١٨٠﴾ [الأعراف: 180].

«و خـداونـد نـام‌هـای نـیـک دارد. پـس بـه آن(نـام‌هـا) او را بـه(دعـا) بـخـوانـیـد، وآنـان را کـه در نـام‌هـایـش کـجـروی مـی‌کـنـنـد، رهـا کـنـیـد، (سـزای) آنـچـه را مـی‌کـردنـد، خـواهـنـد دیـد».

و مـی‌فـرمـایـد: ﴿لَيۡسَ كَمِثۡلِهِۦ شَيۡءٞۖ وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡبَصِيرُ﴾ [الشـوری: 11].

«چـیـزی مـانـنـد او نـیـسـت. و او شـنـوای بـیـنـاسـت».

ضـد تـوحـیـد شـرک اسـت:

و آنـهـم بر سـه نـوع تـقـسـیـم مـی‌شـود:

1- شـرک أکـبر.

2- شـرک أصـغر.

3- شـرک خـفـی و پـنـهـانـی.

شـرک أکـبر خـــداونـد گـنـاه او را نـمـی‌بـخـشـد و هـیـچ عـمـل صـالـح و نـیـک را بـا آن قـبـول نـمـی‌کـنـد.

خـداونـد مـی‌فـرمـایـد: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَغۡفِرُ أَن يُشۡرَكَ بِهِۦ وَيَغۡفِرُ مَا دُونَ ذَٰلِكَ لِمَن يَشَآءُۚ وَمَن يُشۡرِكۡ بِٱللَّهِ فَقَدۡ ضَلَّ ضَلَٰلَۢا بَعِيدًا ١١٦﴾ [النسـاء: 116].

«خداوند نمی‌بخشد که به او شرک آورده شود و جز آن را برای هرکس که بخواهد، می‌آمرزد، و هرکس به خداوند شرک آورد، به گمراهی دور و درازی گرفتار آمده است».

و می‌فرماید: ﴿لَقَدۡ كَفَرَ ٱلَّذِينَ قَالُوٓاْ إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلۡمَسِيحُ ٱبۡنُ مَرۡيَمَۖ وَقَالَ ٱلۡمَسِيحُ يَٰبَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمۡۖ إِنَّهُۥ مَن يُشۡرِكۡ بِٱللَّهِ فَقَدۡ حَرَّمَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِ ٱلۡجَنَّةَ وَمَأۡوَىٰهُ ٱلنَّارُۖ وَمَا لِلظَّٰلِمِينَ مِنۡ أَنصَارٖ ٧٢﴾ [المائدة:72].

«به راستی کسانی که گفتند: خداوند همان مسیح فرزند مریم است، کافر شدند، حال آنکه (خود) مسیح گفته بود: ای بنی اسرائیل، خدا را که پروردگار من، و پروردگار شماست، بپرستید. بی‌گمان کسی که به خداوند شرک آورد، خداوند بهشت را بر او حرام می‌گرداند و جایگاهش آتش(دوزخ) است. و ستمکاران یاورانی ندارند».

و همچنین می‌فرماید: ﴿وَقَدِمۡنَآ إِلَىٰ مَا عَمِلُواْ مِنۡ عَمَلٖ فَجَعَلۡنَٰهُ هَبَآءٗ مَّنثُورًا ٢٣﴾ [الفرقان: 23].

«و به هرگونه کاری که کرده‌اند، می‌پردازیم. سپس آن را (چون) غبارِ بر باد رفته گردانديم».

و می‌فرماید: ﴿لَئِنۡ أَشۡرَكۡتَ لَيَحۡبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ﴾ [الزمر: 65].

«اگر شرک آوردی، بی‌گمان عملکردت نابود شود. و به یقین از زیانکاران شوی».

و همچنین می‌فرماید: ﴿وَلَوۡ أَشۡرَكُواْ لَحَبِطَ عَنۡهُم مَّا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ﴾ [الأنعام: 88].

«و اگر شرک می‌ورزیدند، آنچه را که کرده بودند، از(نامه اعمالِ) آنان زدوده می‌شد».

شرک أکبر بر چهار نوع تقسیم می‌شود

1- شرک دعاء و طلب غیر از خدا یعنی : برای حل مشکلات و قضای حاجات.

خداوند می‌فرماید: ﴿فَإِذَا رَكِبُواْ فِي ٱلۡفُلۡكِ دَعَوُاْ ٱللَّهَ مُخۡلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ فَلَمَّا نَجَّىٰهُمۡ إِلَى ٱلۡبَرِّ إِذَا هُمۡ يُشۡرِكُونَ ٦٥﴾ [العنکبوت: 65].

«پس چون در کشتی‌ها سوار شوند، خداوند را - در حالی که دین (خود) را برای او خالص می‌دارند - به دعا خوانند، پس چون آنان را(با آوردن) به خشکی رهایی بخشید، آن هنگام است که آنان شرک می‌آورند».

2- شرک در نیت و إرادت و قصد و مقصود.

خداوند می‌فرماید: ﴿مَن كَانَ يُرِيدُ ٱلۡحَيَوٰةَ ٱلدُّنۡيَا وَزِينَتَهَا نُوَفِّ إِلَيۡهِمۡ أَعۡمَٰلَهُمۡ فِيهَا وَهُمۡ فِيهَا لَا يُبۡخَسُونَ ١٥ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ لَيۡسَ لَهُمۡ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ إِلَّا ٱلنَّارُۖ وَحَبِطَ مَا صَنَعُواْ فِيهَا وَبَٰطِلٞ مَّا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ١٦﴾ [هود: 15-16].

«هرکس که زندگانی دنیا و تجمّل آن را خواسته باشد، (پاداش) کارهایشان را در آنجا برایشان به تمام و کمال می‌رسانیم و آنان در آنجا کاستی نبینند. اینان کسانی هستند که در آخرت جز آتش (جهنم) ندارند و آنچه در آنجا (دنیا) کرده بودند، بر باد رفته و آنچه را که انجام می‌دهند باطل است».

3- شرک در اطاعت:

خداوند می‌فرماید: ﴿ٱتَّخَذُوٓاْ أَحۡبَارَهُمۡ وَرُهۡبَٰنَهُمۡ أَرۡبَابٗا مِّن دُونِ ٱللَّهِ وَٱلۡمَسِيحَ ٱبۡنَ مَرۡيَمَ وَمَآ أُمِرُوٓاْ إِلَّا لِيَعۡبُدُوٓاْ إِلَٰهٗا وَٰحِدٗاۖ لَّآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۚ سُبۡحَٰنَهُۥ عَمَّا يُشۡرِكُونَ ٣١﴾ [التوبة: 31].

«احبار و رهبانشان را به جای خداوند، به خدایی گرفته‌اند. و (نیز) مسیح بن مریم (را بـه خدایی گرفته‌اند) حال آنکه فرمان نیافته‌اند مگر آنکه معبودِ یگانه را بندگی کنند. معبود(حقی) جز او نیست. او از آنچه شرک می‌آورند، (بس) پاک (و منزّه) است».

تفسیر این آیه که در آن اشکالی نیست چنین می‌باشد: [عدم اطاعت علماء و زهّاد و عبّاد در معصیت خدا، و عدم دعای آن‌ها، چنانکه رسول اللهص آنرا برای عدی بن حاتمس تفسیر نمودند وقتی که از آن حضرت

سؤال کرد که: ما آنان را نمی‌پرستیم! آن حضرت در جواب فرمودند: اطاعت آنان در معصیت خداوند عبادت گفته می‌شود].

4- شرک در محبت و دوستی.

خداوند می‌فرماید: ﴿وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ ٱللَّهِ أَندَادٗا يُحِبُّونَهُمۡ كَحُبِّ ٱللَّهِ﴾ [البقرة: 165][1].

نوع دوم، شرک أصغر که آنرا ریاء می‌گویند

خداوند می‌فرماید: ﴿فَمَن كَانَ يَرۡجُواْ لِقَآءَ رَبِّهِۦ فَلۡيَعۡمَلۡ عَمَلٗا صَٰلِحٗا وَلَا يُشۡرِكۡ بِعِبَادَةِ رَبِّهِۦٓ أَحَدَۢا﴾ [الكهف: 110].

«پس کسی که به لقای پروردگارش امیدوار است باید که کار پسندیده ای انجام دهد و در پرستش پروردگارش کسی را شریک نیاورد».

نوع سوم از أنواع شرک، شرک خفی است

و آنهم شرک پنهان و غیر آشکار گفته می‌شود.

رسول اللهص می‌فرماید: «الشرك في هذه الأمة أخفى من دبيب النملة السوداء على صفاة سوداء في ظلمة الليل»[2].

«شرک در این أمت محمدی مخفی‌تر از راه رفتن مورچه ای سیاه رنگ که بر تخته سنگ سیاهی در تاریکی شب بحرکت می‌أفتد، می‌باشد».

و کفاره و جبران این شرک، یعنی شرک مخفی و پنهانی حدیث رسول اللهص است که می‌فرماید: «اللهم إني أعوذ بك أن أشرك بك شيئا وأنا أعلم وأستغفرك من الذنب الذي لا أعلم»[3].

1- تفسیر آن قبلاً ذکر شد.

2- ابن کثیر در تفسیر 57/1.

3- أحمد.

«پروردگارا! من بتو پناه می‌برم اگر بتو شــرک ورزم در حالی که می‌دانم، و از تو طلب بخشش می‌طلبم از گناهی که نداسته انجام می‌دهم».

کفر بر دو نوع تقسیم می‌شود

أولاً: کفری که انسان را از دین و دایرة إسلام خارج می‌کند. و آن پنج نوع است:

أول: کفر تکذیب خدا و رسول او.

خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَنۡ أَظۡلَمُ مِمَّنِ ٱفۡتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبًا أَوۡ كَذَّبَ بِٱلۡحَقِّ لَمَّا جَآءَهُۥٓۚ أَلَيۡسَ فِي جَهَنَّمَ مَثۡوٗى لِّلۡكَٰفِرِينَ ٦٨﴾ [العنکبوت: 68].

«و کیست ستمکارتر از کسی که بر خداوند دروغ بندد، یا حق را چون به سوی او آید، دروغ انگارد. آیا جایگاه کافران در جهنم نیست؟».

دوم: کفر عدم قبول حق و تکبر و غرور کردن، با دانستن و معرفت آن.

خداوند می‌فرماید: ﴿وَإِذۡ قُلۡنَا لِلۡمَلَٰٓئِكَةِ ٱسۡجُدُواْ لِأٓدَمَ فَسَجَدُوٓاْ إِلَّآ إِبۡلِيسَ أَبَىٰ وَٱسۡتَكۡبَرَ وَكَانَ مِنَ ٱلۡكَٰفِرِينَ ٣٤﴾ [البقرة: 34].

«و چون به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید، پس(همه) سجده کردند مگر ابلیس که نپذیرفت و کبر ورزید و از کافران شد».

سوم: کفر شک و تردید و ظن.

خداوند می‌فرماید: ﴿وَدَخَلَ جَنَّتَهُۥ وَهُوَ ظَالِمٞ لِّنَفۡسِهِۦ قَالَ مَآ أَظُنُّ أَن تَبِيدَ هَٰذِهِۦٓ أَبَدٗا ٣٥ وَمَآ أَظُنُّ ٱلسَّاعَةَ قَآئِمَةٗ وَلَئِن رُّدِدتُّ إِلَىٰ رَبِّي لَأَجِدَنَّ خَيۡرٗا مِّنۡهَا مُنقَلَبٗا ٣٦ قَالَ لَهُۥ صَاحِبُهُۥ وَهُوَ يُحَاوِرُهُۥٓ أَكَفَرۡتَ بِٱلَّذِي خَلَقَكَ مِن تُرَابٖ ثُمَّ مِن نُّطۡفَةٖ ثُمَّ سَوَّىٰكَ رَجُلٗا ٣٧ لَّٰكِنَّا۠ هُوَ ٱللَّهُ رَبِّي وَلَآ أُشۡرِكُ بِرَبِّيٓ أَحَدٗا ٣٨﴾ [الکهف: 35-38].

«و در حالی که به خویشتن ستمکار بود به باغش در آمد. گفت: گمان نمی‌کنم که این(باغ) هیچگاه نابود شود. و گمان نمی‌کنم که قیامت بر پا شود، و اگر(هم) به سوی پروردگارم بازگردانده شوم، بی‌گمان بازگشتی بهتر از آن‌ها خواهم یافت. همنشینش در حالی که با او گفتگو می‌کرد

به او گفت: آیا به کسی کفر می‌ورزی که تو را از خاک، آنگاه از نطفه آفرید، سپس تو را انسانی (کامل) ساخت. ولی من(باور دارم) که او خداوند، پروردگارِ من است و کسی را با پروردگارم شریک نمی‌سازم».

چهارم: کفر روی گردانی (ابا) از دین.

خداوند می‌فرماید: ﴿وَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ عَمَّآ أُنذِرُواْ مُعۡرِضُونَ﴾ [الأحقاف: 3].

«و کافران از آنچه هشدار یافتند، روی گردانند».

پنجم: کفر نفاق.

خداوند می‌فرماید: ﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمۡ ءَامَنُواْ ثُمَّ كَفَرُواْ فَطُبِعَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمۡ فَهُمۡ لَا يَفۡقَهُونَ ٣﴾ [المنافقون: 3].

«این از آن است که آنان ایمان آوردند، سپس کفر ورزیدند، و بر دل‌هایشان مهر نهاده شد، پس آنان درنمی یابند».

یعنی : ایمان به زبان آوردند، و با دل خود کافر شدند.

ثانیاً:ـ کفری که انسان را از دین إسلام خارج نمی‌کند و آنهم کفر نعمت است.

خداوند می‌فرماید: ﴿وَضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلٗا قَرۡيَةٗ كَانَتۡ ءَامِنَةٗ مُّطۡمَئِنَّةٗ يَأۡتِيهَا رِزۡقُهَا رَغَدٗا مِّن كُلِّ مَكَانٖ فَكَفَرَتۡ بِأَنۡعُمِ ٱللَّهِ فَأَذَٰقَهَا ٱللَّهُ لِبَاسَ ٱلۡجُوعِ وَٱلۡخَوۡفِ بِمَا كَانُواْ يَصۡنَعُونَ ١١٢﴾ [النحل: 112].

«و خداوند (درباره) شهری مثالی بیان نمود که ایمنِ آسوده بود، روزی‌اش به فراخی از هرجا می‌رسید آنگاه (اهلش) به نعمت‌های خداوند ناسپاسی کردند، پس خداوند به(سزای) کار و کردارشان بلای فراگیرِ گرسنگی و ترس را به(اهل) آن چشاند».

نفاق بر دو نوع تقسیم می‌شود

أول: نفاق اعتقادی . دوم: نفاق عملی.

نفاق اعتقادی شش قسمت است.

و صاحب این نفاق‌ها در پایین‌ترین نقطه از جهنم خواهد بود.

1- کسی که رسول اللهص را تکذیب کند.

2- کسی که بعضی از آنچه رسول اللهص آورده تکذیب نماید.

3- کسی که از رسول اللهص نفرت داشته باشد.

4- کسی که از بعضی از چیزهائی که رسول اللهص از نزد خداوند آورده است، نفرت داشته باشد.

5- خوشحالی به کاسته شدن دین مبین إسلام و طرفداران آن.

6- نفرت داشتن از پیروزی إسلام بر کفر.

نفاق عملی: نفاق عملی پنج قسمت است.

رسول الله فرمودند: «آيَةُ الْمُنَافِقِ ثَلاَثٌ إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ وَإِذَا اؤْتُمِنَ خَانَ»[1].

وفي رواية: «إذا خاصم فجر وإذا عاهد غدر»[2].

«علامت منافق سه چیز است: هنگام سخن گفتن دروغ می‌گوید، و اگر وعده دهد، وعده خلافی می‌کند و به وعده‌اش عمل نمی‌کند، و اگر به او أمانت سپرده شود خیانت می‌کند ـ و در روایتی دیگر ـ اگر خصومت نماید فجور(بد و بیراه) می‌گوید، و اگر عهد و پیمانی با کسی ببندد، عهد شکنی و خیانت می‌کند».

معنای طاغوت و انواع اصلی آن

ای برادر بدان که أولین چیزی که خداوند بر بنی آدم فرض نمود کفر به طاغوت و ایمان به خدای یکتا است.

خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَقَدۡ بَعَثۡنَا فِي كُلِّ أُمَّةٖ رَّسُولًا أَنِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ وَٱجۡتَنِبُواْ ٱلطَّٰغُوتَ﴾ [النحل: 36].

1- متفق علیه.

2- متفق علیه.

«به یقین در(میان) هر امّتی رسولی را برانگیختیم، (با این دعوت) که: خداوند را بندگی کنید و از طاغوت بپرهیزید».

أما صفت و کیفیت کفر به طاغوت: باطل دانستن عبادت غیر خدا و ترک آن عبادت، و نفرت داشتن از آن و کافر دانستن کسی که چنین کاری را انجام می‌دهد و دشمنی کردن با او، این معنی کفر به طاغوت است.

و ایمان به خدا: معتقد بودن به خدای یکتایی که هیچ شریکی ندارد، و تمام عبادت‌ها را خالصاً برای رضای او انجام دادن، و غیر از او هیچ معبود دیگری را نپرستیدن، و یکتا پرستان را دوست داشتن، و از آنان پشتیبانی کردن، و از مشرکان نفرت داشتن، و با آنان دشمنی کردن، و این همان دین إبراهیم÷ است و کسی که از دین إبراهیم÷ روی گرداند نادان و دیوانه و احمق است، و پیروی از دین إبراهیم÷ همان أسوه و قدوهٔ حسنه و نیک است، خداوند می‌فرماید: ﴿قَدۡ كَانَتۡ لَكُمۡ أُسۡوَةٌ حَسَنَةٞ فِيٓ إِبۡرَٰهِيمَ وَٱلَّذِينَ مَعَهُۥٓ إِذۡ قَالُواْ لِقَوۡمِهِمۡ إِنَّا بُرَءَٰٓؤُاْ مِنكُمۡ وَمِمَّا تَعۡبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ كَفَرۡنَا بِكُمۡ وَبَدَا بَيۡنَنَا وَبَيۡنَكُمُ ٱلۡعَدَٰوَةُ وَٱلۡبَغۡضَآءُ أَبَدًا حَتَّىٰ تُؤۡمِنُواْ بِٱللَّهِ وَحۡدَهُۥٓ﴾ [الممتحنة: 4].

«به راستی که برایتان در إبراهیم و آنان که با او همراه بودند، سرمشقی نیکوست چون به قوم خود گفتند: ما از شما و از آنچه به جای خدا می‌پرستید بیزاریم. به شما ناباور شده‌ایم، و بین ما و شما برای همیشه دشمنی و کینه پدید آمده است، تا اینکه تنها به خداوند ایمان آورید)».

و طاغوت اسمی عام است که: هر ئآنچه را که غیر از خداوند عبادت شود، و او به این عبادت راضی باشد، و در جهت اطاعت خدا و رسول خدا نباشد شامل می‌شود.

طاغوت‌ها أنواع زیادی‌اند، وسران طاغوت پنج چیزاند.

أول: شیطان: که به سوی عبادت غیر از خدای یکتا دعوت می‌کند، خداوند می‌فرماید: ﴿أَلَمۡ أَعۡهَدۡ إِلَيۡكُمۡ يَٰبَنِيٓ ءَادَمَ أَن لَّا تَعۡبُدُواْ ٱلشَّيۡطَٰنَۖ إِنَّهُۥ لَكُمۡ عَدُوّٞ مُّبِينٞ ٦٠﴾ [یس: 60].

«ای فرزندان آدم، آیا به حکم نکرده بودم که شیطان را نپرستید. که او برایتان دشمنِ آشکار است».

دوم: حاکم و پادشاه ظالم و ستمکار که حکم خدا را تغییر می‌دهد.

خداوند می‌فرماید: ﴿أَلَمۡ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ يَزۡعُمُونَ أَنَّهُمۡ ءَامَنُواْ بِمَآ أُنزِلَ إِلَيۡكَ وَمَآ أُنزِلَ مِن قَبۡلِكَ يُرِيدُونَ أَن يَتَحَاكَمُوٓاْ إِلَى ٱلطَّٰغُوتِ وَقَدۡ أُمِرُوٓاْ أَن يَكۡفُرُواْ بِهِۦۖ وَيُرِيدُ ٱلشَّيۡطَٰنُ أَن يُضِلَّهُمۡ ضَلَٰلَۢا بَعِيدٗا ٦٠﴾ [النساء: 60].

«آیا به کسانی که گمان می‌برند که آنان به آنچه به سوی تو فرو فرستاده شده، و آنچه پیش از تو فرو فرستاده شده است، ایمان آورده‌اند، ننگریسته‌ای؟ می‌خواهند که به طاغوت حکم برند، حال آنکه فرمان یافته‌اند که به او کفر ورزند، و شیطان می‌خواهد که آن‌ها را به گمراهی ای دور و دراز افکند».

سوم: کسی که به غیر از حُکم خدا قضاوت نماید.

خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَن لَّمۡ يَحۡكُم بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡكَٰفِرُونَ﴾ [المائدة: 44].

«هرکس که به آنچه خداوند نازل کرده است حکم نکند، ایانند که کافرند».

چهارم: کسی که ادعای علم غیب می‌کند.

خداوند می‌فرماید: ﴿عَٰلِمُ ٱلۡغَيۡبِ فَلَا يُظۡهِرُ عَلَىٰ غَيۡبِهِۦٓ أَحَدًا ٢٦ إِلَّا مَنِ ٱرۡتَضَىٰ مِن رَّسُولٖ فَإِنَّهُۥ يَسۡلُكُ مِنۢ بَيۡنِ يَدَيۡهِ وَمِنۡ خَلۡفِهِۦ رَصَدٗا ٢٧﴾ [الجن: 26-27].

«(پروردگارم) دانای غیب است. و کسی را بر غیبِ خویش آگاه نمی‌سازد. مگر کسانی از رسولانی را که خود بپسندد. که او پیشاپیش و پشتِ سر او نگهبانی رهسپار می‌کند».

و همچنین می‌فرماید: ﴿وَعِندَهُۥ مَفَاتِحُ ٱلۡغَيۡبِ لَا يَعۡلَمُهَآ إِلَّا هُوَۚ وَيَعۡلَمُ مَا فِي ٱلۡبَرِّ وَٱلۡبَحۡرِۚ وَمَا تَسۡقُطُ مِن وَرَقَةٍ إِلَّا يَعۡلَمُهَا وَلَا حَبَّةٖ فِي ظُلُمَٰتِ ٱلۡأَرۡضِ وَلَا رَطۡبٖ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَٰبٖ مُّبِينٖ ٥٩﴾ [الأنعام: 59].

«و کلیدهای غیب به نزد اوست. جز او (کسی) از آن آگاه نیست و می‌داند آنچه را که در بیابان و دریاست، و هیچ برگی (از درخت) نمی‌افتد مگر آنکه آن را می‌داند و هیچ دانه ای در تاریکی‌های زمین(نمی افتد) و نه هیچ‌تر و خشکی مگر آنکه در کتابی روشن(نوشته) است».

پنجم: کسی که او را بغیر از خدا عبادت می‌کنند، و او به آن عبادت راضی است.

خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَن يَقُلۡ مِنۡهُمۡ إِنِّيٓ إِلَٰهٞ مِّن دُونِهِۦ فَذَٰلِكَ نَجۡزِيهِ جَهَنَّمَۚ كَذَٰلِكَ نَجۡزِي ٱلظَّٰلِمِينَ ٢٩﴾ [الأنبياء: 29].

«و هرکس از آنان که بگوید: من به جای او خدا هستم، جهنم را سزای او می‌گردانیم. بدینسان به ستمکاران سزا می‌دهیم».

و بدانکه انسان نمی‌تواند مؤمن به خدا شود تا زمانی که به طاغوت کفر نورزد.

خداوند می‌فرماید: ﴿فَمَن يَكۡفُرۡ بِٱلطَّٰغُوتِ وَيُؤۡمِنۢ بِٱللَّهِ فَقَدِ ٱسۡتَمۡسَكَ بِٱلۡعُرۡوَةِ ٱلۡوُثۡقَىٰ لَا ٱنفِصَامَ لَهَاۗ وَٱللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ [البقرة: 256].

«پس هرکس که به طاغوت کفر ورزد و به خدا ایمان آورد، (بداند) که به دستاویزی(بس) محکم چنگ زده است(که) آن گسستنی ندارد. وخداوند شنوای داناست».

بدانکه رشد و هدایت دین محمدص است، و گمراهی دین أبوجهل است، و رشته استوار و محکم شهادت أن لا إله إلاَّ اللّٰه است، یعنی: گواهی دادن که معبودی بحق جز خدای یکتا نیست، که متضمن نفی و اثبات می‌باشد، تمامی أنواع عبادت غیر از خدا را نفی می‌کند، و تمامی أنواع عبادت را فقط برای خدای یکتا اثبات می‌کند.

والحمد لله الذی بنعمته تتم الصالحات